

به نام خداوند جان و خرد

سرشناسه	: نظامی، احمدبن عمر، قرن ۶ق.
عنوان قراردادی	: چهار مقاله. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: آرد نماند: مقاله اول از چهار مقاله در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل و آنچه تعلق بدین دارد / تالیف احمدبن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی؛ باهتمام و تصحیح و مقدمه مرحوم محمد قزوینی؛ با معانی لغات و ترجمه آیات و عبارات عربی با دیباچه و تصحیح مجدد و تحشیه محمد معین؛ به کوشش غلامرضا لایقی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر اطلاع، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۱-۸۹-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: مقاله اول از چهار مقاله در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل و آنچه تعلق بدین دارد.
موضوع	: نثر فارسی -- قرن ۶ق. Persian prose literature -- 12th century دبیران دیوانی - ایران* Iran Court secretaries
شناسه افزوده	: قزوینی، محمد، ۱۲۵۶-۱۳۳۸. مصحح Ghazvini, Mohammad
شناسه افزوده	: معین، محمد، ۱۲۹۱ - ۱۳۵۰. مترجم
شناسه افزوده	: لایقی، غلامرضا، ۱۳۴۰ -
رده بندی کنگره	: ۵۱۱۷PIR
رده بندی دیویی	: ۸۲۳/۸۱۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۱۳۷۹۵۷

آردنماند

مقاله اول از چهار مقاله

در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل و آنچه تعلق بدین دارد

تألیف

احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی

در حدود سال ۵۵۰ هجری قمری

طبق نسخه‌ای که باهتمام و تصحیح و مقدمه مرحوم

محمد قزوینر

سال ۱۳۲۷ هجری قمری در قاهره چاپ شده

با معانی لغات و ترجمه آیات و عبارات عربی

با دیباچه و تصحیح مجدد و تحشیه محمد معین

به کوشش علامه رضالائقی

نام کتاب: آرد نماند (مقاله اول از چهار مقاله)
در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل و آنچه تعلق بدین دارد
تألیف: احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی
طبق نسخه‌ای که باهتمام و تصحیح و مقدمه مرحوم محمد قزوینی
با دیباچه و تصحیح مجدد و تحشیه محمد معین
به کوشش غلامرضا لایقی
صفحه آرابی: وحید شهبازپور
نمونه خوانی: پروانه امیری
حروفچینی: خانم قضاات‌فر
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۱-۸۹-۱

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۲۰۰ جلد

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱

قیمت: ۱۵۴۰۰۰ تومان

نشر اطلاع

خیابان مطهری، نرسیده به شریعتی،

بن بست ارمان، پلاک ۵، واحد ۷



9786006231891

فکس: ۸۸۴۵۶۲۵۱

تلفن: ۸۸۴۲۸۵۷۷

این کتاب با استفاده از کاغذ حمایتی وزارت ارشاد به چاپ رسیده است.

فهرست

مقدمه مصحح.....	۷
ترجمهٔ حال مصنف.....	۱۲
نسخ چهار مقاله.....	۲۴
کیفیت طبع این کتاب.....	۲۵
دیباچه.....	۲۹
نشانه‌های اختصاری.....	۳۳
فصل ۱.....	۴۳
آغاز کتاب.....	۴۷
فصل ۲.....	۴۹
فصل ۳.....	۵۳
فصل ۴.....	۵۷
فصل ۵.....	۶۱
حکایت.....	۶۵
مقالهٔ اول: در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل و آنچه تعلق بدین دارد.....	۷۳
حکایت (۱) [یا نوح].....	۷۹
حکایت (۲) [ما کان چون نامش گشت].....	۸۳

- حکایت (۳) [آرد نماند]..... ۸۹
- حکایت (۴) [ایها القاضی بقم]..... ۹۱
- حکایت (۵) [خراج لمغان]..... ۹۳
- حکایت (۶) [اتی امر الله فلا تستعجلوه]..... ۹۷
- حکایت (۷) [ذروه اوج آفتاب]..... ۱۰۵
- حکایت (۸) [اگرچه مسافت دور است، رضایت و سخط نزدیک]..... ۱۰۷
- حکایت (۹) [فصاحت قرآن]..... ۱۰۹
- حکایت (۱۰) [تقیه از جهل]..... ۱۱۱

بسمه تعالی

مقدمه مصحح

کتاب مجمع النوادر معروف به چهار مقاله، تألیف احمد بن عمر بن علی نظامی سمرقندی با وجود اختصار آن یکی از کتب ادبیه بسیار مهم زبان پارسی است و اهمیت آن از چند راه است. یکی از باب قدم آن، چه تألیف آن چنان که خواهد آمد در حدود سنه ۵۵۰ هجری است و معلوم است که به واسطه تواتر قتل و غارت امم وحشیه از قبیل عرب و مغول و ترک و غز و غیرهم بر ممالک ایران و نیز به واسطه تساهل و تسامح ایرانیان تا اندازه‌ای در حفظ آثار اقدمین و موجبات مجد و شرف خود کتب ادبیه و علمیه زبان پارسی تقریباً به کلی از میان رفته است. و آنچه باقی مانده به غایت معدود و انگشت شمار است و این کتاب یکی از بهترین و دلکش‌ترین این قبیل آثار است. دیگر از حیث اشمال این کتاب بر بسیاری از مطالب تاریخی و تراجم مشاهیر اعلام که در هیچ یک از کتب ادبیه و تاریخیه دیگر یافت نمی‌شود.

دیگر از حیث سبک انشاء آن که در ایجاز لفظ و اشباع معنی و سلاست کلام و خلو از متعاطفات مترادفه و اسجاع ثقلیه و صنایع لفظیّه بارده که شیوه ناخوش غالب نویسندگان ایران به خصوص متأخرین ایشان بوده، سرمشق انشاء و نمونه چیر نویسی هر ایرانی جدید باید باشد، و در این باب عده قلیلی از کتب فارسی به پایه آن می‌رسد مانند: تاریخ ابوالفضل بیهقی و تذکره الاولیاء شیخ عطار و گلستان سعدی و تاریخ گزیده و منشآت مرحوم میرزا - ابوالقاسم قائم مقام و معدودی دیگر؛ و به واسطه شهرت چهارمقاله محتاج به بسط کلام درباره اهمیت آن نیستیم.

این کتاب چنان که از نام آن معلوم می‌شود مشتمل است بر چهار مقاله در بیان شرایطی که در چهار طبقه از مردم که به زعم مصنف، پادشاهان محتاج بدیشان می‌باشند یعنی دبیر و شاعر و منجم و طبیب باید مجتمع باشد و در ضمن هر مقاله بعد از شرح شرایط مخصوصه هر یک از این چهار طایفه قریب ده حکایت تاریخی مناسب مقام ایراد نموده است و مقاله دوم کتاب مخصوصاً به واسطه آن که متضمن اسماء جمعی کثیر از شعراء قدیم ایرانی معاصر ملوک سامانیه و غزنویه و خانیه و دیالمه و غوریه و نیز مشتمل بر تراجم احوال چند نفر از مشاهیر ایشان مانند رودکی و عنصری و فرخی و معزی و فردوسی و ازرقی و رشیدی و مسعود سعد سلمان می‌باشد، از حیث نظر ادبی اهمیتی عظیم دارد؛ و مقاله سوم به واسطه اشتغال آن بر بعضی معلومات در خصوص عمر خیام که در این اواخر به واسطه ترجمه رباعیات او به غالب السنه غریبه در اروپا و آمریکا شهرت فوق العاده‌ای به هم رسانیده، دارای اهمیتی مخصوص است، زیرا که چهار مقاله اولین کتابی است که ذکری از عمر خیام در آن

شده، وانگهی مصنف خود معاصر او بوده و با وی ملاقات نموده است، و همین حکایت چهار مقاله در باب پیشگویی عمر خیام که «گور من در موضعی باشد که هر بهاری باد شمال بر من گل افشان می‌کند» باعث شد که «انجمن عمر خیام» در لندن بوته گل سرخی از نیشابور از سر مقبره عمر خیام به دست آورده آن را بر سر قبر فیتز جرالذ شاعر معروف انگلیسی و بهترین مترجم رباعیات خیام غرس نمود.

به‌واسطه اهمیت موضوع کتاب و صغر حجم و سهولت استنساخ آن ظاهراً چهار مقاله از همان زمان تألیف شهرت نموده و قبول عامه به‌هم‌رسانیده است، و غالب کتب تاریخ و ادب مندرجات آن را نقل کرده‌اند. قدیم‌ترین کتابی که از آن نقل نموده تاریخ طبرستان لمحمد بن الحسن بن اسفندیار است که در حدود سنه ۶۱۳ یعنی قریب شصت سال بعد از چهار مقاله تألیف شده. ابن اسفندیار فصل متعلق به حکایت فردوسی و سلطان محمود را به‌تمامه از مصنف به‌اسم و رسم روایت کرده، هر چند اسمی از خود چهارمقاله نبرده است، پس از آن تاریخ گزیده و تذکره دولتشاه و نگارستان قاضی احمد غفاری و سایر کتب تاریخ و تذکره همه جا فصول بسیار از آن نقل کرده‌اند.

نام اصلی کتاب ظاهراً مجمع النوادر بوده است. ولی به‌واسطه اشتغال آن بر مقالات چهارگانه، معروف به چهارمقاله شده است. امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم گمان کرده که مجمع‌النوادر و چهارمقاله دو کتاب علیحده بوده از تألیفات نظامی عروضی. و حاجی خلیفه نیز درین باب متابعت او را نموده و این سهو است و در حقیقت هر دو اسم یک مسمی است، نهایت یکی علم موضوع بوده دیگری علم با لغبه، اولاً به‌دلیل آن که حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده از مصنفات نظامی

عروضی فقط به ذکر مجمع النوادر اکتفا می‌کند و هیچ اسمی از چهار مقاله نمی‌برد، و حال آن‌که وی فقط چهار مقاله را در دست داشته است زیرا مکرر مضامین آن‌را نقل کرده از جمله حکایت رودکی و امیر نصر سامانی در هرات و قصیده معروف رودکی:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

و حکایت تاش و ماکان بن کاکي و نوشتن کاتب «اما ماکان فصار کاسمه»^(۱) و حکایت پرسیدن مخدوم او از وی که نظامی جز تو هست و جواب وی بر بدیهه به ابیات:

در جهان سه نظامییم، ای شاه! که جهانی ز ما بافغانند

که در ذیل ترجمه حال او ذکر می‌کند^(۲)، و اگر این دو کتاب یکی نبود سکوت او از ذکر چهار مقاله با وجود شهرت آن کتاب و نقل مکرر خود وی از آن هیچ دلیلی نخواهد داشت. ثانیاً قاضی احمد غفاری در مقدمه کتاب نگارستان برای مصادر آن تألیف، قریب سی کتاب از کتب مشهوره تاریخ و ادب و تذکره‌های شعرا و مسالک و ممالک و غیرها نام می‌برد از جمله مجمع‌النوادر نظامی عروضی است و در اثناء کتاب قریب هفت یا هشت حکایت از مجمع‌النوادر به اسم و رسم نقل می‌کند. و این حکایات به‌عینه‌ها کلمه به کلمه مسطور در چهار مقاله است، از جمله حکایت ملاقات مصنف با عمر خیام در بلخ و حکایت سلطان محمود و ابوالعباس خوارزمشاه و فضلائی که در دربار او مجتمع بودند، چون

۱. رجوع کنید به تاریخ گزیده طبع ژول کانتن ص ۳۵-۳۶

۲. تاریخ گزیده در آخر کتاب در فصل شعرا.

ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی و ابوالخیر خمار و غیرهم و حکایت خواجه نظام‌الملک طوسی و حکیم موصلی در نیشابور و حکایت فردوسی و سلطان محمود، و حکایت طبیب معروف به ادیب اسمعیل در هرات و مرد قصاب و غیرذلک و در ابتدای غالب این حکایات گوید: «در مجمع‌النوادر آمده» یا «صاحب مجمع‌النوادر آورده» یا «در مجمع‌النوادر مسطور است»^(۱) و این دلیل قطعی است که مجمع‌النوادر و چهارمقاله یکی است و مرحوم رضا قلی‌خان در مقدمهٔ مجمع‌الفصحاء در ضمن تعداد مأخذ آن کتاب یکی چهارمقاله را می‌شمرد و از آن این‌طور تعبیر می‌کند: «مجمع‌النوادر نظامی عروضی مشهور به سمرقندی موسوم به چهارمقاله» و این صریح است که وی نیز ملتفت این نکته شده بوده و فریب هفت اقلیم را نخورده، و واضح است که مجرد ذکر حاجی خلیفه این دو اسم را در دو موضع کشف‌الظنون دلیل بر مغایرت مسمای آن دو نمی‌شود. چه بنای حاجی خلیفه بر جمع اسماء کتب است خواه آنها را خود دیده باشد یا آن‌که اسماء آن‌ها را از روی کتب دیگر التقاط نموده باشد، و رسم او در کتبی که خود بلاواسطه آن‌ها را ملاحظه کرده آن است که شرحی اجمالی در وصف مندرجات و ترتیب ابواب و فصول آن ذکر می‌کند، در صورتی که کتبی را که خود مشاهده نکرده، بلکه از روی کتب دیگر نام آن‌ها را جمع کرده، فقط به ذکر نام قناعت کرده، می‌گذرد. عین عبارت او در باب چهارمقاله این است «چهارمقاله، فارسی لنظام‌الدین احمد بن علی العروزی السمرقندی الشاعر، ذکر فیه انه لابد للملک من الکاتب والشاعر والمنجم والطیب؛ فذکر لكل صنف مقالة.»

۱. نگارستان قاضی احمد غفاری، نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس (متمم فارسی ۱۳۴۳ ورق ۵۰، ۷۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۴۶، ۱۳۵ و غیرها).

و در باب مجمع‌النوادر گوید:

«مجمع‌النوادر، فارسی لنظام‌الدین ابی الحسن احمد بن عمر بن علی
المکی (کذا) العروزی السمرقندی المتوفی سنة...»

اما تاریخ تألیف چهار مقاله اگرچه در ضمن کتاب مذکور نیست، ولی قطعاً مؤخر از سنه ۵۵۲ که سال وفات سلطان سنجر سلجوقی است نبوده، چه از ضمن کتاب معلوم می‌شود که سلطان سنجر در وقت تألیف کتاب در حیات بوده است از جمله در حق وی این طور دعا می‌کند: اطال الله بقائه و ادام الی المعالی ارتقائه» و در حق وی و سلطان علاء‌الدین غوری این‌طور: «خلدالله تعالی ملکهما و سلطانهما» و از طرف دیگر مصنف در ضمن تعداد کتب انشاء که دبیران را خواندن و حفظ نمودن آن لازم است، از جمله مقامات حمیدی را می‌شمرد و چون تاریخ تألیف مقامات حمیدی در سنه ۵۵۱ هجری است^(۱) معلوم می‌شود تألیف کتاب مقدم بر سنه ۵۵۱ نیز نبوده، پس تاریخ تألیف آن محصور می‌شود بین سنه (۵۵۱-۵۵۲).

ترجمه حال مصنف

مصنف کتاب ابوالحسن نظام‌الدین یا نجم‌الدین احمد بن عمر بن علی سمرقندی معروف به نظامی عروضی از شعرا و نویسندگان قرن ششم هجری معدود است. از شعر وی اکنون جز چند قطعه هجا که چندان پایه

۱. چنان‌که صریحاً در دیباچه دو مقامات حمیدی مطبوع در تهران و کانپور و در کشف‌الظنون حاجی خلیفه و در یکی از دو نسخه مقامات حمیدی محفوظه در موزه بریتانیه مسطور است ولی در دیباچه یک نسخه دیگر از مقامات موزه بریتانیه تاریخ تألیف مذکور نیست و اگر عدم ذکر تاریخ در این نسخه باعث شکی و تردیدی در باب تاریخ تألیف مقامات گردد در هر صورت تألیف چهار مقاله مقدم بر سنه ۵۴۷ که دو مرتبه صریحاً در اثناء کتاب (ص ۶۳ و ۸۱ چاپ حاضر) ذکر شده نبوده است پس به طور قطع و یقین تاریخ تألیف آن محصور می‌شود بین سنه ۵۴۷-۵۵۲.

شعری ندارد چیزی به دست نیست، ولی در نثر مقامی بس عالی داشته و چهار مقاله او چنان که سابق اشارت شد، یکی از بهترین نمونه انشاء پارسی است. گذشته از شیوه شاعری و صنعت دبیری در فن طب و نجوم نیز مهارتی بسزا داشته، و دو حکایتی که در آخر مقاله سوم و چهارم ذکر می کند، اقوی شاهد این مقال است. از ترجمه حال مصنف و تاریخ تولد و سنه وفات وی هیچ گونه اطلاعی نداریم. معلومات ما در خصوص وی منحصر است در دو فقره: یکی آنچه از تضاعیف خود چهار مقاله استنباط می شود. دیگر آنچه صاحبان تذکره در ترجمه حال وی نوشته اند. اما فقره اولی، خلاصه آن از قرار ذیل است:

اولاً نظامی عروضی از ملازمان و مخصوصان ملوک غوریه بوده است، و چهار مقاله را به نام یکی از شاهزادگان این سلسله ابوالحسن حسام الدین علی تألیف نموده، و به تصریح خود در وقت تألیف این کتاب چهل و پنج سال بوده که به خدمتگذاری این خاندان موسوم بوده است و در مقاله دوم خود را از جمله شعرای چهارگانه ای می شمرد که نام ملوک غور به واسطه ایشان مخلص گردیده است.

ملوک غوریه که ایشان را ملوک شنسبانیه و آل شنسب^(۱) نیز گویند دوطبقه بوده اند:

اول ملوک غوریه به معنی اخص که در خود غور سلطنت نموده و پایتخت ایشان فیروزکوه و دارای لقب رسمی «سلطان» بودند (از حدود

۱. نسبت به جد اعلای ایشان شنسب نام که به زعم مورخین ایشان معاصر علی بن ابی طالب علیه السلام بوده و بر دست آن حضرت ایمان آورده و از وی عهد ولوایی سنده است (طبقات ناصری طبع کلکته ص ۲۹ به بعد و تاریخ جهان آرای قاضی احمد غفاری نسخه موزه بریتانیه. شرقی ۱۴۱ ورق ۱۱۶).

سنه ۵۴۳-۶۱۲)، و از مشاهیر این طبقه سلطان علاءالدین حسین غوری معروف به جهانسوز است که مصنف مکرر نام او را در این کتاب برده، و در وقت تألیف کتاب حیات داشته است.

در سنه ۵۴۷ وی را با سلطان سنجر سلجوقی در حدود هرات محاربه‌ای دست داد، غوریان شکست خوردند و سلطان علاءالدین اسیر شد، و آن واقعه معروف است. از جمله کسانی که در معسکر سلطان علاءالدین در این جنگ حضور داشتند، نظامی عروضی بود که در ملازمت مخدومین خود ملوک بامیان آتی‌الذکر در جزء لشکر غور در این محاربه حاضر شده بود، و دو حکایتی که در آخر مقاله سوم و چهارم ذکر می‌کند راجع به این مدت اختفاء اوست.

و دوم ملوک بامیان‌اند که از جانب سلاطین غوریه سابق‌الذکر به حکومت ارثی بامیان و طخارستان واقعه در شمال غور منصوب بودند، و ایشان را فقط به لقب «ملک» می‌خواندند و حق تلقب به «سلطان» نداشتند^(۱) و از قرار معلوم مصنف از مخصوصان این طبقه از ملوک غوریه

۱. در ایران و متعلقات آن حکمرانان ولایات و ممالکی را که استقلال کلی نداشته بلکه باج‌گذار پادشاهان مستقله دیگر بودند ولی حکومت ایشان ارثی و ابا عن جد بوده (ملک) می‌خوانده‌اند و این لقب را نیز سلاطین مستقله به ایشان اعطا می‌کرده‌اند و پادشاهان مستقله از قبیل غزنویه و سلجوقیه و غوریه فیروزکوه و خوارزم‌شاهیه دارای لقب رسمی (سلطان) بودند، و غالباً این لقب بایستی از دارالخلافه بغداد برای ایشان فرستاده شود، و چون اول کسی که خود را «سلطان» خواند سلطان محمود غزنوی بود به شرحی که در کتب تواریخ مذکور است لهذا ملوک سابق بر غزنویه را چون صفاریه و سامانیه و دیالمه کسی به لقب سلطان نخوانده است، و بعد از فتح بغداد به دست مغول و انقراض خلافت عربیه این نظم و ترتیب مانند بسی از نظامات و ترتیبات دیگر از میان رفت و مفهوم مصطلح این دولقب با یکدیگر مختلط گردید و اینجا جای تفصیل این مسأله نیست.

بوده نه طبقه اولی، و اولین پادشاه این سلسله ملک فخرالدین مسعود بن عزالدین حسین برادر سلطان علاءالدین جهانسوز است که تا حدود سنه ۵۸۸ در حیات بوده است، و نام وی در دیباچه و خاتمه کتاب مذکور است. دومین ایشان ملک شمس‌الدین محمد پسر ملک فخرالدین مسعود مذکور است، که تا حدود سنه ۵۸۶ در حیات بوده است، و در واقعه شکست سلطان علاءالدین از سلطان سنجر و اسیر شدن او، وی نیز گرفتار شد و پنجاه هزار دینار خود را فدیة داده خلاص گردید، و نظامی عروسی در خصوص تعیین روز ورود مال فدیة به هرات استخراجی از احکام نجومی نموده و مطابق با واقع اتفاق افتاده، و این تصادف را از جمله مفاخر خود در این کتاب ذکر کرده است و شاهزاده ابوالحسن حسام‌الدین علی که مخدوم مخصوص مصنف و تألیف این کتاب به نام اوست، پسر فخرالدین مسعود و برادر شمس‌الدین محمد مذکور است: و هر چند از تعبیر مصنف از او به «پادشاه وقت»، و «که امروز افضل پادشاهان وقت است» توهم می‌رود که وی نیز یکی از ملوک غوریه بوده، ولی در واقع وی هیچ‌وقت به پادشاهی و حکمرانی نرسید و ظاهراً مرادش از پادشاه «شاهزاده» بوده است.

از چندین موضوع کتاب که مصنف اشاره به وقایع راجعه به خود می‌نماید با تعیین زمان و مکان معلوم می‌شود که شهرت مصنف در نصف اول قرن ششم هجری بوده و تولدش قطعاً مدتی قبل از سنه ۵۰۰ و اقلأً تا حدود سنه ۵۴۰ در حیات بوده است، خلاصه آن اشارات از قرار ذیل است.

در سنه ۵۰۴ که وی هنوز در سمرقند مسقط‌الرأس خود بوده بعضی معلومات در خصوص رودکی شاعر از دهقان ابورجا شنیده.